

Critical analysis of naming modal proposition in traditional log

Gholamali Moghaddam*

Abstract

Easiness in teaching is one of the educational principles in science. Observance of this principle in discovering, defining, explaining, reasoning, and explaining the results, helps us to accelerate learning. Logic, which claims to measure and correct thought, Must be more observant of this principle than other sciences. But it seems that, the naming of modal proposition in traditional logic is less committed to this principle. This method of naming in the early stages of education, reduces the desire of the logic student to continue the discussion in modal Logic, and will lead to the isolation of modal Logic in traditional logic schools. So, the research question is: what is the critique of the traditional modal Logic method in naming modal proposition? And how can we change this method to make it easier to teach logic? In this article - analytically - we have criticized the naming method of modal proposition in traditional modal Logic. And we have shown that how can we use proper names in naming modal proposition. This way, reduced the difficulty of naming modal proposition in traditional modal Logic.

Keywords: modal Logic, Critique of Logic, naming modal proposition,

* Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, gh1359@gmail.com

Date received: 2020/03/27, Date of acceptance: 2020/06/25

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل انتقادی نامگذاری قضایای موجهه بسیطه در منطق سنتی

غلامعلی مقدم*

چکیده

سهولت تعلیم، یکی از اصول آموزشی در علوم است. رعایت این اصل در مقام کشف، تعریف، توضیح، استدلال و تبیین نتایج، به تسریع یادگیری کمک می کند. منطق که داعیه دار سنجش و تصحیح فکر و اندیشه است، بیش از دیگر علوم به رعایت این اصل سزاوار است، اما به نظر می رسد، تسمیه موجهات در منطق سنتی کمتر به این قاعده پای بند مانده است. استفاده از لوازم بعید و الفاظ و اصطلاحات غریب برای نامگذاری موجهات در مراحل ابتدایی آموزش، رغبت و اشتیاق دانش آموز منطق را به ادامه بحث در موجهات کاهش داده و از این جهت به انزوای موجهات در حوزه های درسی منطق سنتی خواهد انجامید. بنابر این، مساله تحقیق این است که چه انتقادی بر شیوه منطق سنتی در نامگذاری موجهات وجود دارد و چگونه می توان با تغییر مناسب در این نامگذاری به تسهیل آموزش موجهات کمک کرد؟ در این مقاله به روش تحلیلی به نقد و بررسی وضعیت موجود در نامگذاری موجهات بسیط پرداخته و نشان داده ایم که با توجه به تناسب معنایی موجود در قضایای موجهه می توان از اسامی همگون و مناسب در نامگذاری موجهات بسیط استفاده نموده و از این رهگذر غرابت موجود در نامگذاری موجهات را کاهش داد.

کلیدواژه‌ها: منطق موجهات، نامگذاری موجهات، تسهیل موجهات، نقد موجهات،

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، gh1359@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

۱. مقدمه

تامین زمینه های لازم برای سهولت و سادگی، یکی از ویژگیهای مثبت در مقام تعلیم و تعلم است، برای دانش منطقی که داعیه دار تصحیح فکر و رفع خطای ذهن است، رعایت این ویژگی به ارتقاء کارایی در بکارگیری قواعد منطقی انجامیده و برای منطقی به عنوان ابزار سنجش فکر اهمیت بیشتری دارد. علما و دانشمندان علوم اسلامی نیز از قدیم بر این خصیصه تاکید داشته و از تکلف و اغلاق در مقام تعلیم و آموزش پرهیز می کرده اند.

در منطق موجهات، اما در بدو ورود که مقام آشنایی با مبادی تصویری و تصدیقی و روشنی تعاریف است، جوینده منطقی با نوع خاص و غریبی از نامگذاری قضایای موجهه مواجه می شود که به خاطر سپردن آنها در مباحث موجهات نیاز به رجوع مکرر و یادآوری و تداعی مجدد معلمان و متعلمان دارد. این غرابت ابتدایی موجب شده است که بخش موجهات در منطق کمتر مورد توجه و تعلیم قرار گرفته و عموم طلاب و دانشجویان از ورود جدی و عمیق به مباحث موجهات پرهیز کنند. فرضیه مقاله این است که با توجه به مناسبت های صورتی و معنوی موجود در موجهات، می توان اسامی متناسب برای هر کدام از آنها وضع نموده و بخشی از این صعوبت و گرفتاری در مقام تعلیم را برطرف کرد.

به این منظور بعد از بیان مهمترین معیارهای تسمیه مطلوب و تبیین اجمالی شیوه پیشنهادی، به تفصیل هر کدام از قضایای موجهه بسیط را طرح نموده و ضمن نقد و بررسی اسامی و اصطلاحات و شیوه نامگذاری آنها در منطق سنتی، به تسمیه آنها به شیوه مختار اقدام و ویژگی های مفید این نوع مواجهه در نامگذاری موجهات را نشان می دهیم.

۲. تاریخچه بحث

بحث درباره موجهات از ارسطو آغاز شده است. او از جهاتی مانند ضرورت و امکان، تعبیه آنها در قضیه و نحوه ترکیب قضایای موجهه سخن گفته است. در دوره های بعد موجهات ارسطو مورد شرح و تفسیر شارحان قرار گرفته و مباحثی بدان افزوده شده است.

در منطق اسلامی نیز منطق ارسطویی، از جمله مباحث موجهات مورد بازبینی، شرح و تفسیر قرار گرفته است. منتقدان اسلامی چگونگی استفاده از قواعد منطق در موجهات را توضیح داده و به تبیین، اثبات، نقض و دفاع از آنها اقدام کردند. از این رو آموزش موجهات به عنوان بخشی از منطق، مورد توجه منتقدانان مسلمان قرار گرفته و اقسام قضایای موجهه

در طلعه بحث از موجهات مورد احصاء، تسمیه و تعریف واقع شده است. منطقیات فارابی، منطق الشفاء، منطق اشارات و شروح آن، اللغات المشرقیه، جوهر النضید، لوامع الاسرار، اساس الاقتباس، حکمه الاشراق، تحریر القواعد، منظومه منطق و .. نمونه ای از این کتب منطقی است که به تفکیک و نامگذاری، تعلیم اصول و مبانی و کیفیت بکارگیری موجهات در صور مختلف استدلال مباشر و غیر مباشر پرداخته اند.

آنچه در این مقاله محل بحث است ناظر به طرح و تبیین موجهات در فضای منطق سنتی و به نحو خاص، نحوه نامگذاری قضایای موجهه بسیط در این منطق است که کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته و نگارنده به نوشته مستقلی در این باره برخورد نکرده است. این قضایا با همان تسمیه اولیه، در دوره های بعد نیز در کتب آموزشی منطق انعکاس یافته و موجب دشواری تعلیم منطق موجهات در فضای سنتی خود شده است.

۳. درآمدی بر تسمیه و معیارهای آن

تسمیه اگر چه به عنوان یک علم مستقل مطرح نشده و موضوع و مسائل جداگانه ندارد، اما مبادی تصویری و تصدیقی، قوانین و قواعد، تاریخچه، اقسام، اغراض، شیوه ها و تحولات آن در علوم مختلف مانند منطق، ادبیات، اصول فقه، فلسفه، کلام، حقوق، تفسیر و .. مورد توجه قرار گرفته است. احصای همه جوانب بحث در مورد تسمیه شاید به طرح و تحقق علمی مستقل-همانند صرف، نحو و اشتقاق- که به احکام و مسایل وضع و جعل می پردازد، نیازمند باشد. آنچه در ادامه می آید، تبیین اجمالی ماهیت و خصایص بارز جعل و تسمیه است که متناظر با نقد های آینده به تسمیه موجهات در منطق سنتی ذکر شده است.

۴. ماهیت وضع و تسمیه در محل بحث

اساس تسمیه بر جعل و وضع استوار است. ماهیت وضع و جعل را می توان با تحلیل علل مقوم آن تا حدودی روشن ساخت. جعل گاه در امور تکوینی و به معنای ایجاد خود شیء یا ایجاد صفتی در شیء است که به ترتیب با جعل یک مفعولی و دو مفعولی نشان داده می شود و از محل بحث فعلی ما خارج است.

گاه نیز در امور اعتباری و قرار دادی به معنای نامگذاری، تسمیه، علامت گذاری و معرفی نماد بکار می رود. علامت به عنوان دال برای دلالت یا اشاره به شیء یا معنای

خاصی وضع می شود، دال و نماد در تسمیه ممکن است، از سنخ لفظ، تصویر، علائم، اشارات یا اصوات و... باشند. به تبع اقسام وضع، انحاء دلالت نیز تغییر خواهد کرد. دلالت وضعیه یکی از اقسام دلالت است و خود به دلالت لفظی و دلالت غیر لفظی تقسیم می شود. در تسمیه، اسامی الفاظ دال بر اشیاء و معانی هستند. بنابر این آنچه محل بحث ما در تبیین هویت تسمیه است، همین وضع و تسمیه اعتباری در الفاظ و دلالت وضعیه لفظیه است (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۱).

همچنین وضع به عنوان فعل نیاز مند فاعل است و ماهیت وضع از این جهت به فاعل خود متقوم است. لذا وضع به حسب فاعل نیز اقسامی پیدا کرده و از جمله به وضع تعیینی و وضع تعیینی تقسیم می شود. در مساله محل بحث می توان تسمیه را نیز که نوعی وضع است، به تسمیه تعیینی و تعیینی تقسیم کرد، در وضع و تسمیه تعیینی فاعل مشخص است، اما در وضع تعیینی فاعل معین و مشخصی وجود نداشته و تسمیه به حسب رواج استعمال و به مرور زمان شکل گرفته است (محمدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۴).

از جهت علل غایی نیز دامنه وضع و تسمیه بسیار گسترده است و اغراض اولی و ثانوی زیادی در تسمیه های اعتباری نقش دارد، از این رو همه انواع و اغراض آن را نمی توان محکوم قواعد و قوانین متعارف علمی تلقی کرد. اغراض ادبی و عرفی در وضع متعدد و متنوع اند و طبیعی است که در تسمیه و نامگذاری نیز اعلام و اسامی مبتنی بر مجاز و علائق آن، اسامی منقول و مرتجل، یا حتی تسمیه به ضد، بکار رفته و «تسمیه الشیء باسم ضده» یکی از محسنات بیانی به شمار آید. بر خلاف علم، عرف و ادبیات دلمشغول انعکاس واقعیت چنانکه هست، نیستند. صورتگری های خیال انگیز، غیر واقعی، غلو آمیز، کاذب، احساسی و عاطفی که از آفات بیان علمی است برای آنها، معیار زیبایی و حسن تلقی می شود (هاشمی، ۱۴۲۵: ۳۱۱).

اما آنچه در محل بحث یعنی وضع اعتباری و قراردادی از واضع اصطلاحات در علوم انتظار است، تامین غایات علمی در جعل اصطلاحات و اسامی است. برای رسیدن به این مقصود واضع باید تلاش حداکثری خود را برای حفظ دقت علمی، بیان منطقی، تمایز واقعی، جامعیت اقسام، حکایت واقعیت و دیگر معیارهای تسمیه علمی بکار گرفته و از تزلزل، تردید، اضطراب، تشویش و اختلال در تسمیه اجتناب کند. در ادامه به برخی از شاخصه های تسمیه مطلوب علمی که در تسمیه موجهات کمتر مورد توجه قرار گرفته، اشاره و از رهگذر آنها به نقد تسمیه موجهات بسیط در منطق سنتی خواهیم پرداخت.

۵. شاخصه های تسمیه علمی

۱.۵ سهولت و سادگی

در اصطلاحات علوم بویژه در مقام تعلیم و تعریف، بساطت مفاهیم و سهولت حفظ و تداعی آنها یکی از معیارهای نامگذاری مطلوب به شمار می آید، هدف اساسی در تعلیم، یادگیری است و الفاظ، ابزار انتقال معانی به شمار می روند. از آنجا که تصدیق مسبوق و متوقف بر تصور است، اغلاق و پیچیدگی تصورات به دشواری تصدیق و تحلیل مسائل علم و بالتبع کاهش یادگیری منجر خواهد شد، این نقیصه در ادامه مراحل حرکت علمی نیز نوعی سردرگمی، گرفتاری و دشواری در تعلیم و تعلم پدید خواهد آورد، چنانکه سادگی اصطلاحات به انس بیشتر علم آموز به مسائل و سهولت یادگیری آنها کمک خواهد نمود.

۲.۵ انعکاس حداکثری محتوا

یکی دیگر از معیارهای تسمیه مطلوب، حکایت خصوصیات مسمی در اسم است که با اشراب حداکثری محتوی و انعکاس آن در اسم حاصل می شود. نامگذاری علمی موفق آن است که نسبت به اظهار خصوصیات مسمی بالاترین انعکاس را داشته باشد، به گونه ای که علم آموز با خواندن یا شنیدن اسامی، عمده خصوصیات مسمی را نیز دریافت نموده و قسمتی از تعریف منطقی آن را نیز در ضمن تسمیه درک کرده باشد. چنانکه در وضع علائم راهنمایی بهترین علائم آنها هستند که به آسانی و بدون نیاز به تفسیر و توضیح زاید، محتوی مدلول خود را منعکس می کنند. با مراعات این خصیصه، می توان تناسب لفظی و معنوی میان اسم و مسمی را که خود از معیارهای تسمیه مطلوب است، نیز فراهم کرد.

۳.۵ رعایت تقدیم و تاخیر

در صورت وجود ترتیب میان مراتب دریافت علمی، ابتدا نمودن به مفاهیم مقدم و استفاده آنها در تسمیه یکی از معیارهای تسمیه موفق است. تسمیه و تعریف مطلوب آنست که مبتنی بر دانسته های موجود و مالوف و مفاهیم قریب و مانوس شکل گرفته باشد. از این رو تعریف و تسمیه نباید به فهم برخی مفاهیم و اصطلاحات آینده متوقف بوده یا به آنها احاله شود. چنانکه ارتباط دوسویه در فهم اصطلاحات متقدم و متاخر به نوعی دور و تسلسل در درک اصطلاحات منجر خواهد شد.

۴.۵ تمایز اصطلاحات

ویژگی بارز تصورات و تصدیقات علمی همان دقت و تمایز و تفکیک منطقی است و با همین ویژگی از ابهام و تردید و تشکیک و تزلزل حاکم بر مباحث عرفی فاصله گرفته است. مفردات علمی مانند گزاره های علمی دقیق، معین، قابل ارزیابی، به دور از ابهام، عاری از احساسات و عواطف عرفی و انفعالات فردی یا اجتماعی هستند و با همین خصیصه قادراند واقعیت را به نحو دقیق و چنانکه هست، حکایت کنند. اسامی و اصطلاحات علوم باید از ویژگی تمایز تام و عدم اختلاط با اسامی و اصطلاحات موازی برخوردار باشند.

اصطلاحات و اسامی در هر کدام از مباحث و فصول موازی و یا مشترک علم باید به گونه ای تدوین شوند که کاملاً از هم جدا و متمایز بوده و هیچ گونه اختلاطی میان آنها وجود نداشته باشد. اگر این شاخصه یعنی تمایز و انطباق کامل اسم بر مسمی رعایت نشود، اضطراب و تشویش عرفی به اصطلاحات علمی سرایت نموده و مسایل علمی را از رسالت خود باز می دارد.

۵.۵ امکان استقراء و توسعه تسمیه

یکی از شاخصه های شیوه نامگذاری مطلوب آن است که منحصر و محدود به وضع یا فضای خاص یا قائم به جعل خاص نبوده و راه استقراء و توسعه اصطلاحات را باز گذاشته باشد، بویژه در مواردی که حصر عقلی بر اقسام و اصطلاحات حاکم نبوده و همواره امکان استقراء و اثبات موارد جدید وجود دارد، معرفی و استفاده از شیوه ای که بتواند مصادیق محتمل آینده را نیز تحت شمول قرار دهد، نسبت به شیوه های نامگذاری بسته و انحصاری موفق تر خواهد بود.

۶.۵ استفاده از ترکیب مفهومی

جریان عادی ذهن در استفاده و درک مفاهیم، سیر از مفاهیم عام به خاص است، استفاده از این ویژگی در تسمیه را می توان یکی از معیارهای تسمیه مطلوب به حساب آورد، استفاده از جنس به عنوان یک مفهوم عام و فصل به عنوان یک ویژگی خاص در مقام تعریف نیز ناظر به همین خصیصه است. در نامگذاری نیز می توان مفاهیم عام و خاص را به ترتیب

به هم مقید نموده و از این خاصه ذهنی برای درک بهتر محتوا استفاده نمود، ضمن اینکه این شیوه می تواند تکثر موجود در برخی اصطلاحات را نیز هماهنگ نموده و علم آموز می تواند مبتنی بر میزان مشارکت اصطلاحات در عموم و خصوص، آنها را دسته بندی، فهم و تحلیل کند.

۷.۵ اغلاق در نامگذاری موجهات در منطق سنتی

اشکال اغلاق در نامگذاری و صعوبت تعلیم موجهات در منطق سنتی، در موجهات بسیط و مرکب هر دو قابل طرح بوده و اختصاص به موجهات بسیط ندارد. لذا به حسب نظم طبیعی شایسته است که هر دو بخش موجهات مورد نقد و بررسی یا ارائه وجه تسمیه جدید قرار گیرد. چنانکه هر دو قسمت مورد تحقیق نگارنده نیز بوده است، اما با توجه به محدودیت فضای مقاله، در ادامه این مساله را نسبت به موجهات بسیط مورد بررسی قرار داده و بحث موجهات مرکبه را به مجال دیگری واگذار می کنیم.

۸.۵ بیان اجمالی شیوه نامگذاری

در هر قضیه موضوع و محمول با هم اتحاد و ارتباط دارند، بدون این ارتباط و با فرض تباین، حمل امکان پذیر نیست، حقیقت این ارتباط و نسبت میان موضوع و محمول در عالم واقع متفاوت است. مثل اینکه گاهی ضروری و گاه امکانی است. این نسبت واقعی در منطق ماده و آنگاه که در متن قضیه آشکار شود، جهت نامیده می شود. بنابراین جهت نسبت مذکور در قضیه است (حلی، ۱۴۱۴: ۲۶۰، ارموی: بی تا: ۱۴۶).

از سوی دیگر جهاتی مانند ضرورت و امکان و .. گاه بیانگر نسبت محمول برای ذات موضوع بوده و گاه این نسبت ها را به خاطر وصف یا وقت خاصی برای موضوع اقتضا می کنند. با فرض جهات چهارگانه و ذاتی یا وصفی بودن هر کدام از آنها در استقراء اولیه موجهات بسیط در هشت قضیه احصا و نامگذاری شده است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۰). این نامگذاری ناظر به برخی لوازم متوسط یا بعید صوری یا معنایی انجام شده و به خودی خود و از باب اختیار واضع در جعل اصطلاح، مورد نزاع و مناقشه نیست، اما چنانکه گفتیم برای تامین سهولت در یادگیری و تشخیص، می توان این اسامی را ناظر به خصوصیات آشکار جهات در هر بسیطه تغییر داد.

با استفاده از همین خصوصیت ذاتی یا وصفی بودن جهات می توان قضایای موجهه را به گونه ای که اسم آنها به نحو مستقیم بر مسمی این قضایا دلالت کند، نامگذاری کرد. برای مثال در صورتی که جهت قضیه ضرورت و مربوط به ذات موضوع باشد، با نامگذاری قضیه به ضروریه ذاتیه می توان هر دو ویژگی این قضیه را در تسمیه آن اشرا ب نمود. این کار با توجه به تنوع قضایا موجهه در مقام کاربرد و تعلیم آنها در مباحث مختلف منطقی به شناخت و تشخیص قضایای موجهه و سهولت انتقال و یادگیری احکام آنها به دانش آموزان منطق کمک خواهد کرد.

چنانکه در مواردی که جهت مربوط به وصف یا وقت است، می توان با ترکیب جهت با قید وصف و وقت، به نامگذاری آسان موجهات اقدام نمود، بنابر این هر گاه ضرورت متعلق به وصف باشد، قضیه ضروریه وصفیه نامیده می شود. چنانکه اگر متعلق به وقت باشد، می توان آن را ضروریه وقتی نامید. به همین ترتیب دیگر قیود ناظر به معنا را می توان در صورت نیاز به یکدیگر اضافه نمود، چنانکه اگر این ضرورت یا فعلیت وقتی، متعلق به وقت عام باشد می توان از آن به ضروریه وقتی عامه تعبیر کرد و چنانچه به وقت خاص متعلق باشد با تسمیه به ضروریه وقتی خاصه به همه خصوصیات آن اشارت نمود. این شیوه نامگذاری را برای همه اقسام موجهات بسیط می توان انجام داد. این شیوه در نامگذاری شیوه ای منطقی عرف پسند و عقل محور است، در تمایز و تفکیک موضوعات و احکام سودمند است و شایسته است در حد امکان مراعات شود.

ویژگی دیگر این نامگذاری در مساله موجهات این است که با توجه به استقرایی بودن موجهات امکان توسعه در کشف و نامگذاری موجهات را فراهم می کند و هر چه به تعداد قضایای موجهه یا جهات و انواع و اقسام مختلف آن افزوده شود، می توان با ترکیب و تکثیر منطقی و معقول آنها به این نامگذاری نیز ادامه داد.

۹.۵ نامگذاری موجهات بسیط

منطقدانان مسلمان اگر چه در برخی موارد این شیوه را رعایت نموده و به نامگذاری برخی قضایای موجهه از این طریق اقدام کرده اند (سهروردی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)، اما در برخی موارد نیز به واژه های موازی و لوازم دیگر تکیه نموده اند که اگر چه از نظر معنایی تا حدودی بیانگر نوع و محتوای قضایا موجهه می باشد (شیرازی قطب الدین، ۱۳۶۹: ۳۷۶) و شاید به حسب زبان و فرهنگ گفتاری رایج آن روز این نامگذاری متعارف جلوه می کرده است، اما

با توجه به ثبات مسائل علمی و عدم تبعیت آنها از عرف بهتر است، از همان شیوه عقلی و قالبهای متناسب و ثابت در نامگذاری موجهات استفاده شود، تا اصطلاحات صوری منطبق بر معانی، ثبات و استمرار خود را حفظ نموده و موجب اغلاق و صعوبت در تداعی معانی و اختلاط آنها نگردد. در ادامه ضمن نقد نامگذاری موجهات در منطق سنتی، برخی از این اسامی و جایگزینی آنها با اصطلاحات رایج پیشنهاد شده است.

۱۰.۵ ضرورت ذاتی، وصفی و وقتی

مبتنی بر شیوه پیشگفته می توان با استفاده از معانی و قیود مستقیم، اقسام قضایای موجهه ضروری را نامگذاری کرد. بر این اساس استفاده از اصطلاح ضرورت ذاتی، ضرورت وصفی و ضرورت وقتی برای ایجاد تمایز و جدایی این سه قسم قضیه ضروریه کافی است. منطق سنتی اگر چه برای نشان دادن ضرورت ذاتی از همین تعبیر و ترکیب استفاده نموده، اما در کنار نامگذاری به ضروریه ذاتیه از اصطلاح ضروریه مطلقه نیز در تسمیه همین قضیه استفاده کرده است (قطب رازی، شرح شمسیه: ۶۹، فرید جبر، ۱۳۷۵: ۵۰۵). کاشف الغطا، بی تا: ج ۲: ۴۰۷) که با توجه به تعدد و تکرار موجهات و کاربرد های مختلف اصطلاح مطلقه، خروج از قاعده تسهیل در نامگذاری به شمار می رود.

توجیه منطقدان سنتی در تسمیه ضروریه ذاتیه به مطلقه این است که این قضیه چون مشتمل بر جهت ضرورت است که بیانگر ضرورت ایجاب یا سلب می باشد، ضروریه نامیده شده است، و چون در مقابل مشروطه عامه است که مشروطه به شرط و وصف است و همچنین در مقابل وقتی مطلقه و منتشره مطلقه است که مقید به وصف یا قیدی هستند، مطلقه نامگذاری شده است، زیرا این قضیه به حسب ذات مطلقه بوده و هیچکدام از آن شرطها و قیدها را ندارد. (اسحاق نیا، بی تا، ج ۳، ۹۸).

اگر چه توجیه منطقدان سنتی در این باره خالی از وجه نیست، اما با نظر به عملکرد منطقدان سنتی در نامگذاری مجموعه موجهات، این توجیه چندان قابل قبول به نظر نمی رسد. مستشکل می تواند همین اشکال را در نامگذاری مشروطه عامه مطرح نموده و سؤال کند که اساسا چه نیازی به نامگذاری ضرورت وصفی به مشروطه عامه وجود دارد؟ اگر ما مبتنی بر شیوه پیشنهادی، از ابتدا به جای مشروطه عامه که همان ضرورت به حسب وصف است، از ضروریه وصفیه استفاده کنیم، میتوانیم به این روش، ضرورت وصفی را از ضرورت ذاتی جدا نماییم. در این مرحله، همین میزان از تمایز میان ضروریه ذاتیه از

ضروريه وصفيه براي شناخت و تفكيك قضايای موجهه از هم كافي است. استفاده از ضروريه وصفيه به جاي مشروطه عامه طريق آسان تري براي شناخت و تفكيك اين قضايای يكدیگر است و به سهولت يادگيري و تفكيك آنها از هم كمك مي كند.

ضمن اينكه اشكال در شيوه نامگذاري يك قضيه را نمي توان به نامگذاري قضيه اي ديگر كه به حسب ترتيب موخر است، ارجاع داد، توجه منطقدان سستي در موقعيت فعلي، ارجاع آنها به عملكرد او در بقيه موجهات و تلاش براي حفظ اصطلاحات بعدي يا ارتباط دوسويه يا چند سويه آنها با هم، به اغلاق بيشتري و تقويت اشكال منجر خواهد شد.

از همين روست كه منطقدان اسلامي هنوز به بحث مركبات و تسميه آنها وارد نشده است، در نامگذاري ضرورت وصفي به مشروطه عامه از ارتباط و نسبت آن با مشروطه خاصه كه يكي از موجهات مركبه است، سخن گفته و رابطه و نسبت عام و خاص ميان آنها را، در نامگذاري مشروطه عامه و خاصه دخيل دانسته است. «درمنطق موجهات اين قسم قضايای مشروطه گويند، چون جهت ضرورت در آن به يك وصف عنواني، مقيد و مشروط شده و آن را عامه خوانند براي اينكه از مشروطه خاصه كه يكي از موجهات مركبه است، اعم است» (محمدي، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۶۸) در حالي كه مي توانست با شيوه نامگذاري آسان تر، از اين توجه و ارجاع بي نياز باشد.

بنابراين به نظر مي رسد، استفاده از ضروريه مطلقه براي ضرورت ذاتي و مشروطه عامه براي ضرورت وصفي هيچكدام وجه قابل قبول ندارد. براي نشان دادن مشروط بودن ضرورت به وصف عنواني ذكر قيد وصفيه بعد از ضروريه كافي بود كه هم مشروط بودن ضرورت و هم مشروط بودن ضرورت به وصف را به خوبي و آساني نشان مي داد. هر كس به تركيب ضرورت وصفي توجه كند، خواهد دانست كه اين ضرورت مشروط و مقيد به وصف است و نيازي به تصريح به مشروط بودن در نامگذاري نيست. به ويژه اينكه ضرورت وصفي در تقابل با ضرورت ذاتي مطرح شده و به خوبي بيانگر غير ذاتي بودن ضرورت نيز هست، عمل منطقدان سستي مانند اين است كه ما قيدي را كه خود نشان دهنده مشروط بودن و مقيد بودن كلمه ماقبل است، از آن جدا نموده و از لفظ مشروط يا مقيد بودن به جاي آن استفاده كنيم.

همين مساله در تسميه ضرورت وقتي به وقتيه مطلقه نيز رخ داده است، چنانكه گفتيم در شيوه تسميه پيشنهادي اگر ضرورت مشروط به وقت خاصي باشد، با مقيد كردن ضروريه به وقتيه مي توان اين مشروط بودن را نشان داد. بنابراين ضروريه وقتيه مي تواند

نام قضیه موجهه ای باشد که در آن ضرورت مربوط به ذات موضوع یا ذات همراه وصف خاص نیست، بلکه مربوط به ذات مقید به وقت است.

در عین حال ضروریه وقتیه در منطق موجهات به وقتیه مطلقه نامگذاری شده و در وجه تسمیه نیز گفته شده است که: «وقتیه گویند چون جهت ضرورت در آن به وقت معینی مقید شده و مطلقه گویند چون مقید به قید «لا دوام ذاتی» نشده، در قبال «وقتیه» که از مرکبات است و به این قید مقید است» (فرید جبر، ۱۳۷۵: ۱۱۰۴، محمدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۳۶۸).

در اینجا نیز، وجه نامگذاری در بسیطه به موجهات مرکبه احاله شده و تقابل میان مرکبات و بسایط در نوع نامگذاری لحاظ گردیده است. از آنجا که موجهه مرکبه به قید لادوام یا لاضرورت مقید می شود، اما ضروریه وقتیه بسیط چنان قیدی نداشته و مطلق است، به لحاظ همین اطلاق، وقتیه مطلقه نامیده شده است.

با توجه به اینکه هر اطلاق ناظر به نوع خاصی از قیود است که با قراین تعیین می گردد، استفاده از قید مطلقه که دارای احتمالات مختلف است، خود نیازمند قرائن خارجی برای تعیین اطلاق و از این جهت منشاء ابهام است. زیرا ضروریه وقتیه، در عین اطلاق نسبت به لادوام و لا ضرورت ذاتی، نسبت به وقت مقید و عاری از اطلاق است و از آنجا که اطلاق و تقیید امری نسبی است، این قضیه در عین اطلاق از جهت لا دوام و لا ضروره، نسبت به وقت، قضیه ای مشروط و مقید به شمار می آید. چنانکه جهات دیگری از اطلاق نیز برای هر قضیه متصور است و انصراف بدوی نسبت به اطلاق از لا دوام و لا ضروره حاصل نمی شود.

پس لحاظ تقابل میان بسایط و مرکبات در این نامگذاری نه تنها لازم نیست، بلکه خود منشاء ایجاد ابهام و اختلاط و اشتراک لفظی میان اسامی موجهات خواهد بود، برای مثال وقتی از لفظ مطلقه در تسمیه وقتیه استفاده می شود، تفسیر اطلاق در وقتیه می تواند در تقابل با وقتیه معینه و ناظر به وقت عام در مقابل وقت خاص باشد.

بنابر این به نظر می رسد بهتر آن است که این قضیه را نیز ضروریه وقتیه بنامیم که هم گویای ضرورت و هم متضمن معنای مشروط به وقت است، این نامگذاری حسن زایدی نیز دارد زیرا اگر مراد از این وقت، وقت خاص باشد، می توان همان قید خاص را در تسمیه قضیه لحاظ نموده و آن دو قضیه را به ضروریه وقتیه خاصه و ضروریه وقتیه منتشره یا عامه نامگذاری کرد، تا تعریف قضیه و معنای آن نیز از تسمیه آشکار باشد.

از همین جا معلوم می شود که نامگذاری وقتی منتشره به مطلقه منتشره نیز ضرورتی ندارد، چنانکه لازم نیست با تکیه بر ترکیب مبهم اطلاق و انتشار و فرض تقابل با مرکبات، در توجیه وجه تسمیه آن گفته شود: «متشره» گویند چون نسبت ضرورت در وقت معینی نیست، بلکه انتشار و پراکندگی دارد و «مطلقه» گویند چون مقید به قید لادوام ذاتی نشده، در قبال قضیه وقتی ای که از مرکبات است و دارای این قید می باشد» (محمدی، ۱۳۸۶، ۱: ۳۶۹).

زیرا اطلاق چنانکه گفتیم خود متضمن معانی مختلف است و احتمال اینکه اطلاق در مقابل تقیید به وصف یا وقت یا لادوام و لاضرورت باشد، وجود دارد. مادامی که به بحث موجهات مرکب وارد نشده ایم، نیازی به ایجاد تقابل و تفکیک میان بسایط و مرکبات از جهت اطلاق و تقیید به لاضرورت یا لادوام ذاتی نیست. به شیوه مختار بعد از ورود به موجهات مرکب نیز می توانیم به همین روش خصوصیت هر یک از قضایای مرکبه را در تسمیه آنها مراعات کنیم، تا هم ناظر به معنای مرکبه باشند و هم تمایزی آشکار و آسان در نامگذاری و استعمال میان مرکبات و بسایط ایجاد شود.

۱۱.۵ دائم ذاتی، وصفی و وقتی

با استفاده از شیوه پیشنهادی می توان همه قضایا بسیط و مرکب را نامگذاری نموده و نیز راه نام گذاری را برای موارد استقراء در آینده باز گذاشت. به همان سبک اقسام قضایای دائمه نیز قابل تعریف و نامگذاری است. بنابراین در قضایای دائمه که دوام مربوط به ذات است، از اسم دائمه ذاتیه و آنجا که دوام مربوط به وصف است، از تعبیر دائمه وصفیه برای اشاره به دوام ذاتی و دوام وصفی استفاده می کنیم تا تسمیه به روشنی گویای تعریف و خصوصیت این قضایا نیز باشد. از این رو ضرورتی برای نامگذاری دوام ذاتی به دائمه مطلقه نیست، تا نیازی به این تکلف باشد که در وجه تسمیه دوام ذاتی به دائمه مطلقه گفته شود: « آن را دائمه گویند برای اینکه مشتمل بر جهت دوام است، و مطلقه گویند چون دوام مقید به قیدی و مشروط به شرطی نشده برخلاف عرفیه عامه که خواهد آمد و ذاتیه گویند چون دوام مادام الذات دارد» (همان، ۱: ۳۷۰).

دو اشکال پیشگفته یعنی استفاده از اطلاق که خود مبهم است و تقابل در نامگذاری میان موجهات که به ارجاع و اختلاط اقسام موجهات می انجامد، در این تسمیه نیز مشاهده می شود. علاوه بر اینکه در باره نامگذاری دوام وصفی به عرفیه عامه نیز اشکال صعوبت در

تسمیه و تعلیم قابل تکرار است. عرفیه عامه همان دوام وصفی است و با استفاده از تعبیر دائمه وصفیه می توان به آسانی به صورت و معنای این قضیه اشاره نمود. هیچ لزومی برای تن دادن به تکلف در نامگذاری دوام وصفی به عرفیه عامه که هر دو تعبیر آن قابل مناقشه است، وجود ندارد. اعتبارات عرف اولاً در مسائل علمی قابل اعتنا نیست، ثانیاً متنوع و متعدد است و ثالثاً متغیر و گذرا است و با ثبات و استحکام لازم برای ساختارهای علمی سازگار نیست. قید عمومیت نیز مانند اطلاق از ابهام برخوردار است، زیرا ذهن درباره خاصی که در مقابل این عموم است احتمالات متعدد لحاظ می کند.

با نامگذاری دوام وصفی به دائمه وصفیه می توان هم دوام و هم شروط بودن دوام به وصف را نشان داد. این شروط بودن دوام وصفی را از دوام ذاتی که شروط به وصف نیست جدا می کند. این روش قابلیت تأمین اصطلاح برای گسترش موجهات را نیز داراست، به گونه ای که می توان آن را در تقیید دوام به وقت و توسعه دائمه به وقتیته به کار گرفت. بنابراین دائمه وقتیته بر فرض پذیرش قضیه ای است که دوام در آن شروط به وقت است و این اسم آن را به آسانی از دیگر موجهات متمایز می کند.

منطقدان اسلامی در اینجا دائمه ذاتیه را در تقابل با عرفیه عامه تعریف کرده است که نه در نامگذاری عرفیه عامه تقیید به وصف تضمین شده است، نه این اطلاق می تواند در تناظر با آن نامگذاری تفسیر درستی پیدا کند و منطقدانان در وجه نامگذاری آن اتفاق نظر اکثری دارند.

اینکه چرا برای دوام وصفی اسم خاصی به عنوان عرفیه عامه انتخاب شده یعنی وجه تسمیه عرفیه عامه نیز در منطق اسلامی خود منشاء اختلاف و نقاش بوده است. در اینکه عرف در این تسمیه ناظر به فهم عموم مردم و عرف اهل زبان است یا عرف اهل علوم مرادند، تعبیر نویسندگان موجهات مختلف است. مشهور بر آنند که این قضیه را عرفیه گویند برای اینکه عرف از این قضیه عند الاطلاق همین دوام مادام الوصف را می فهمد: «وجه تسمیه این نوع قضیه به عرفیه این است که در عرف از قضیه سالبه بلکه از قضیه موجه هم در حال اطلاق، همین را می فهمند. مثلاً وقتی گفته شود «هیچ نائمی بیدار نیست» عرف چنین می فهمد که بیداری از نائم مادام که در خوابست سلب شده است (خوانساری، ۱۳۷۶: ۱۷۶). یعنی عرف این اطلاق را به نحو دوام وصفی می فهمد و این قضیه بر اساس همین فهم متعارف نامگذاری شده است (قطب الدین رازی، شرح شمیسه، بی تا: ۷۵) این فهم عرفی گاه منحصر در قضیه سالبه شده و از این جهت خود مورد اعتراض واقع گردیده

است زیرا اختصاص فهم عرفی به سالبه و جهی ندارد، بلکه حتی قضایا موجبیه نیز در فهم عرف مثل قضایای سالبه هستند.

گاه نیز این فهم عرفی به فهم متعارف در علوم و برخی لغات نسبت داده شده است، چنانکه خواجه گفته است:

و دائمه وصفیه از این جهت عرفیه نامیده شده است که اطلاق متعارف در علوم در برخی لغات بویژه در سلب چنین است و الدائمة الوصفیه تسمی عرفیه لان الاطلاق المتعارف فی العلوم فی بعض اللغات لا سیما فی السلب هو هی (قطب رازی، شرح شمسیه، بی تا: ۹۲).

اما اینکه چرا منطقدان سستی به جای نامگذاری روان و آسان این قضیه به دائمه وصفیه از این نام عدول کرده و به تعبیر عرفیه تکیه کرده است، وجه روشن و قابل قبولی ندارد. لازم نیست دانشی مانند منطق که خود عهده دار ابهام زدایی، تصحیح، تنقیح و تنظیم افکار عرف است، در این وجه تسمیه از عرف تبعیت کند و به تبع این تبعیت در بسطیه، در موجهه مرکبه نیز اصطلاح عرفیه خاصه را وضع نماید. منطق سستی در توجیه این جعل و تسمیه گرفتار اختلاف شده و حتی در تبیین تقابل میان این عموم و خصوص نیز گرفتار تردید شده است: «و عامه می گویند: برای اینکه از «عرفیه خاصه» که از جمله مرکبات است اعم است و یا از قضایائی که تابحال ذکر شد اعم است» (محمدی، ۱۳۸۶، ۱: ۳۷۱).

اختلاف ابن سینا و فارابی در تبیین عقد الوضع مشهور است و تأثیری هم در استنتاج از موجهات داشته است. ابن سینا بالفعل بودن جهت قضیه را شرط می داند و معتقد است در شکل اول صغری باید مطلقه عامه باشد. اما فارابی بر آن است که فعلیت شرط نیست و جهات امکانی نیز کفایت می کند. ابن سینا در اثبات ادعای خود از جمله به برداشت عرف و لغت استناد کرده است. مرحوم کاشف الغطا پس از طرح نزاع، ایراداتی در مساله مطرح کرده است و از جمله در ایراد سوم می فرماید: «و ثالثاً: ان قواعد المنطق غیر مقیده بالعرف و اللغة و إنما هی مقیده بحکم العقل» (کاشف الغطا، بی تا: ج ۲: ۳۴۹).

در مقایسه مشکلات و محسنات شیوه منطق سستی در نامگذاری موجهات، به نظر می رسد با تکثیر و تعدد اسامی موجهات، دشواری تداعی و تمایز در مقام تعلیم نیز افزایش پیدا کند. در حالی که می توان با اصطلاحاتی چون دائمه ذاتیه و دائمه وصفیه و دائمه وقتیه با صرف هزینه کمتر و تمکن و تداعی بهتر به آموزش موجهات اقدام کرد.

۱۲.۵ فعلیت ذاتی، وصفی و وقتی

یکی دیگر از جهات مشهور، جهت فعلیت است که مانند دیگر جهات بسیط خود اقسامی دارد. بر اساس روش پیشنهادی می توان مانند ضروریه و دائمه اقسام موجود و مفروض تحت فعلیه را نیز نامگذاری کرد. بنابراین فعلیه ذاتیه، فعلیه وصفیه، فعلیه وقتیّه منتشره یا فعلیه وقتیّه خاصه می توانند به عنوان اقسام فعلیه، بیانگر معنا و صورت هر کدام از این قضایا باشند.

در شیوه رایج در نامگذاری اقسام فعلیه نیز، برخی از اشکالات پیشگفته قابل طرح و پی گیری بوده و تردید و ابهام در این نامگذاری نیز مشهود است. در منطق سنتی به حسب مشهور قضیه ناظر به فعلیت ذاتی را مطلقه عامه می نامند. تعبیر مطلقه به این جهت است که این قضیه در فعلیت اطلاق داشته و مقید به قید ضرورت ذاتیه یا وصفیه و دوام ذاتی یا وصفی، نشده است.

در وجه تسمیه به عامه نیز احتمالاتی مطرح شده است که مبتنی بر همان تضاد و تقابل با دیگر قضایا است. «عامه گویند برای اینکه فرق باشد میان این مطلقه موجهه که همان فعلیت مطلق است با مطلقه‌ای در مقابل موجهه است و اساسا از هر گونه جهتی مبراست و یا برای این است که این قضیه اعم از وجودیه لا دائمه و وجودیه لا ضروریه است و یا برای اینکه این قضیه موجهه از تمام موجهاتی که تا بحال ذکر شد اعم است لذا او را مطلقه عامه خوانند (محمّدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۲).

نامگذاری به مطلقه از این جهت است که از این قضیه در مقام اطلاق همین معنا یعنی عدم تقیید به ضرورت یادوام با سایر جهات دانسته می شود. و نامگذاری به عامه به این خاطر است که چنانکه خواهد آمد، از وجودیه لا دائمه و لا ضروریه اعم است (یزدی، ۱۴۱۲: ۶۱)

از این تبیین روشن می شود که وجه تسمیه این قضایا برای خود منطقدان نیز احتمالات مختلف داشته و وجه این اقدام چنان قطعی و مشخص نیست. اگر تاثیر اطلاق در تسمیه معیار قرار گیرد، در رابطه عام و خاص جهات از امکان تا ضرورت هر جهتی نسبت به جهت ما بعد خود عام و نسبت به جهت ماقبل خود خاص است. این مساله اختصاص به فعلیت نداشته و درباره همه جهات جاری است. لذا هر کدام از قضایای موجهه را به اعتبار نسبتی که به قضیه ما قبل دارد مقیده و به جهت نسبتی که با مابعد دارد مطلقه می توان

نامید. در تسمیه به عامه نیز قبلاً گفتیم که ملاحظه این تقابل میان بسایط و مرکبات برای نامگذاری ضرورتی ندارد.

مشابه همین اشکالات در فعلیت وصفی و وقتی نیز قابل پی گیری است. در منطق موجهاً، فعلیت وصفی به حینه مطلقه که حسب برخی تعابیر شامل وصف و وقت می شود، نامگذاری و در توضیح آن گفته شده است که: «حینه مطلقه عبارتست از قضیه موجهاً که حکم شده باشد در آن به فعلیت نسبت محمول به موضوع، مادام الوصف و یا در زمان معین» (محمدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۳). حسب شیوه پیشنهادی بهتر است در فعلیه نیز میان وصفی و وقتی تفکیک شده و از تعبیر فعلیه وصفیه یا فعلیه وقتی استفاده کنیم. جمع میان هر دو قسم در این نامگذاری تحت تاثیر نامگذاری فعلیه به مطلقه بوده و از آنجا که این فعلیت در این قضیه مشروط است، قید حینه برای نشان دادن این تفاوت ذکر شده است. اگر چه به نظر می رسد، این قید قابلیت انعکاس قضیه را حتی بر اساس تعریف خود منطقدانان ندارد. زیرا قید حینه تنها به یکی از اقسام فعلیه یعنی حینه شده و از اقسام فعلیه به قسم وصفی آن ناتوان است. چنانکه در وجه تسمیه آن به حینه مطلقه عنوان شده است که این قضیه را حینه گویند، چون دلالت بر زمان معین دارد و فعلیت، مربوط به این زمان است (محمدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۳). ضمن اینکه اساساً اطلاق و تقیید را در یک تعبیر جمع کرده و از این جهت نیز تناسب لازم را رعایت نکرده است. همچنین قابلیت توسعه به اقسام وقتی به نحو خاص یا منتشر را ندارد.

بنابر این بهتر به نظر می رسد که بر اساس تعریف و تسمیه پیشنهادی که صورت و هویت قضیه را نیز آشکار می کند، اقسام این قضیه به فعلیه وصفیه و فعلیه وقتی نامگذاری شود تا هم تمایز میان فعلیت وقتی از وصفیه آشکار باشد، هم مشروط بودن فعلیت به وصف یا وقت به آسانی قابل تشخیص باشد و هم امکان بکارگیری آن در وقتی منتشره و خاصه و دیگر جهات احتمالی وجود داشته باشد.

۱۳.۵ امکان ذاتی و وقتی

آخرین اقسام موجهاً بسیط قضایای وجهه تحت امکان اند که همان شیوه نامگذاری درباره آنها نیز تبعیت شده است. درباره اینکه مراد از امکان در منطق موجهاً چیست اختلاف نظر وجود دارد. اما در مساله نامگذاری موجهاً، منطقدانان امکان مربوط به ذات را ممکنه عامه نامیده و در وجه تسمیه آن آمده است که: «این قضیه را ممکنه گویند چون

دارای جهت امکان عام است؛ و عامه گویند چون از ممکنه خاصه که قسمی از مرکبات است اعم می‌باشد» (محمدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۴، یزدی، ۱۴۱۲: ۶۱)

از آنجا که امکان ذاتی شامل امکان عام و امکان خاص و حتی برخی معانی دیگر امکان که همه در سلب ضرورت یا امتناع شریک هستند، می‌باشد، به نظر می‌رسد برای اختصاص جهت به امکان عام ترجیح مقبولی وجود ندارد. هم منطقدانان و هم فیلسوفان امکان عام و خاص را بصورت جداگانه برای قضایای متفاوت به کار برده و وجه تفاوت هر کدام را نیز بیان کرده اند.

اما در حالی که امکان خاص یا امکان ذاتی که در مرتبه ماهیت مطرح بوده و بیانگر سلب ضرورت وجود و عدم است، مناسبت بیشتری با بحث دارد، منطق سنتی در تسمیه جهات امکانی از میان معانی امکان تنها به امکان عام اکتفا کرده است. همچنین از آنجا که معمولا امکان عام در مقابل امکان خاص به معنای سلب ضرورتین استعمال می‌شود، نامگذاری به ممکنه عامه در مقابل خاصه ای که از مرکبات است نیز وجه قابل قبولی نخواهد داشت. انصراف بدوی ذهن نسبت به امکان عام همان معنای سلب ضرورت است که در جهت لحاظ شده و در مقابل آن امکان خاص به معنای سلب ضرورتین است. چنانکه ممکنه عامه ذهن را به موجهه بسیط دارای جهت امکان عام معطوف می‌کند، ممکنه خاصه نیز ذهن را به موجهه بسیط دارای جهت امکان خاص دلالت خواهد کرد.

بنابراین در تسمیه اقسام ممکنه بهتر است اولاً تمامی وجوه و معانی امکان که قابل اخذ در قضیه موجهه هستند، بویژه معانی مشهور به عنوان جهت، احصاء، مورد پذیرش و نامگذاری قرار گیرند و ثانیاً برای تفکیک و تمایز میان آنها از همان شیوه نامگذاری آسان که در آن اسم، دلالت بر محتوای مسمی نیز دارد، استفاده شود. منطق موجهات در وضعیت موجود به خودی خود با اغلاق، ابهام و صعوبت در تعلیم مواجه است. افزودن ابهامی وضعی بدان ابهام معنایی هم یادگیری و تعلیم موجهات را دشوار نموده و هم استعمال و کاربرد آن را با پیچیدگی و اخلال مواجه خواهد کرد.

شیوه نامگذاری مختار، قابلیت انعطاف و توسعه بسیار خوبی برای گسترش موجهات احتمالی و استقرایی دارد. بنابر این ممکنه عامه همان موجهه بسیط دارای جهت امکان عام است و ممکنه خاصه، موجهه بسیط دارای جهت امکان خاص به حساب می‌آید. ممکنه اخص، به موجهه بسیط دارای جهت امکان اخص اشاره داشته و ممکنه استعدادیه، موجهه بسیط دارای امکان استعدادی به شمار خواهد آمد. چنانکه ممکنه استقبالی، موجهه بسیط

دارای امکان استقبالی و ممکنه وقوعیه موجهه بسیط دارای امکان وقوعی است به همین روش می توان دیگر معانی قابل استفاده در جهات را نیز نامگذاری کرد. همه اینها وصف ارتباط میان موضوع و محمول بوده و از آنجا که انحصار جهات در برخی از آنها و ترجیح و تقدیم هر کدام بر دیگری وجه مقبول و معقول ندارد، می توان بر فرض پذیرش موجّهات جدید از همه این اقسام با همین اسامی روشن و آشکار در منطق موجّهات بحث کرد.

شاید به نظر برسد که وضع ممکنه خاصه در بسائط با ممکنه خاصه در مرکبات اشتراک لفظی پیدا کرده و جعل و تسمیه ما را نیز گرفتار ابهام و اختلاط می کند. اما از آنجا که ما همین شیوه نامگذاری را در موجّهات مرکبه نیز پی گیری خواهیم کرد، در موجهه مرکبه نیازی به نام ممکنه خاصه نیست. موجّهات مرکب را نیز می توان به گونه ای نامگذاری کرد که نیازی به تعریف و توضیح و حفظ یا تداعی اصطلاحات مشترک، غریب، مبهم و متشابه نداشته باشد. بلکه اسامی مرکبات هم مانند بسائط به روشنی مسمی خود را بیان کنند. با روشن بودن مبادی تصویری و تصدیقی موجّهات، امکان ورود دقیقتر و عمیق تر طلاب و دانشجویان به موجّهات و نقد و بررسی منطق موجّهات و اصول و قواعد حاکم بر آن نیز فراهم شده و به تبع نقاط قوت و ضعف ساختار حاکم بر موجّهات نیز روشن خواهد شد. نوع این اشکالات بر آخرین موجهه بسیط نیز وارد است. حینیه ممکنه که به اعتبار منطق موجّهات در حقیقت شعبه ای از ممکنه عامه است، از آن جهت حینیه نامیده شده است که برخلاف ممکنه عامه، که در آن امکان عام، اطلاق داشت و مقید به زمان خاص و وصف معینی نبود، در حینیه ممکنه، جهت امکان، مقید است (محمّدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۴). این نامگذاری نیز از دو جهت محل تامل است، اول اینکه حینیه ممکنه در تقابل با ممکنه عامه تعریف شده است و این در حالی است که در مرتبه قبل ممکنه عامه خود در تقابل با ممکنه خاصه تعریف شده بود و دوم اینکه این ممکنه بر اساس تعریف مشهور منطقدانان، مقید به قیدی است و آن قید گاه وقت و گاه وصف است. بنابراین نامگذاری ممکنه وصفیه به حینیه که به دلالت مطابقی ناظر به امکان وقتی است، از این جهت مجاز و تسمیه عام به اسم خاص خواهد بود.

ضمن اینکه اگر کسی قید دیگری در این باره ادعا کند، ممکنه حینیه از پذیرش آن معنا ابا خواهد داشت. حسب دیدگاه مختار می توان از ممکنه وصفیه برای اشاره به امکان مقید به وصف و از ممکنه حینیه یا وقتی برای دلالت بر امکان مقید به وقت استفاده نمود. از آنجا

که قیود احتمالی منحصر به آنچه منطق موجهات مطرح کرده نیست و امکان علاوه بر وصف و زمان می تواند قید دیگری نیز بپذیرد. بر اساس این شیوه می توان برای بیان هر قیدی از لفظ مناسب و مربوط به همان قید استفاده کرد و با این شفافیت در تعریف و تسمیه از خلط و ابهام و صعوبت و اغلاق موجود در تسمیه موجهات جلوگیری نمود. والله العالم.

۶. نتیجه گیری و جمع بندی

مبتهی بر اصل تسهیل آموزش، شیوه نامگذاری موجهات در منطق سنتی به جهت استفاده از لوازم بعید و الفاظ و اصطلاحات غریب در نامگذاری موجهات، محل تامل و اشکال است. با نظر به عملکرد منطقدانان سنتی در نامگذاری مجموعه موجهات، ادله و توجیهات ابراز شده برای این نامگذاری نیز کافی به نظر نمی رسد.

با توجه به مناسبت های صوری و معنایی موجود در این قضایا، می توان اسامی متناسب برای هر یک از موجهات وضع نمود تا بخشی از این صعوبت و گرفتاری در مقام تعلیم رفع گردد. چنانکه در مواردی که جهت قضیه مربوط به ذات موضوع باشد، قید ذاتیه همراه با جهت و در صورتی که جهت مربوط به وصف یا وقت یا چیز دیگری باشد، با ترکیب جهت با قید وصف و وقت، می توان به نامگذاری آسان موجهات اقدام نمود.

این شیوه نامگذاری، تعلیم موجهات را تسهیل نموده و اغلاق و صعوبت تسمیه موجهات در منطق سنتی را کاهش می دهد. همچنین با توجه به استقرایی بودن موجهات امکان توسعه در کشف و نامگذاری موجهات احتمالی را فراهم می کند و می توان با ترکیب و تکثیر منطقی و معقول اصطلاحات به نامگذاری موجهات جدید اقدام کرد.

کتابنامه

- اسحاق نیابی (تا)، محمد رضا، منطقیات، نشر مرتضی، قم
- جبر، فرید (۱۳۷۵)، موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب، انتشارات مکتبه لبنان ناشرون، بیروت - لبنان
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم

خوانساری، محمد(۱۳۷۶)، فرهنگ اصطلاحات منطقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

سبزواری، ملا هادی(۱۳۶۹)، شرح المنظومه، تعلیق علامه حسن زاده، نشر ناب، تهران

سهروردی، یحیی بن حبش(۱۳۸۵)، المشارع و المطارحات، انتشارات حق یاوران، تهران

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم(۱۳۶۲)، شرح اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، انتشارات آگاه، تهران

قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد(بی تا)، شرح المطالع فی المنطق، انتشارات کتبی نجفی، قم.

قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد(بی تا)، شروح الشمسیة، شرکة شمس المشرق، بیروت

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود(۱۳۶۹)، درة التاج، انتشارات حکمت، تهران

کاشف‌الغطاء، علی بن محمدرضا، نقد الآراء المنطقیة، انتشارات مؤسسه النعمان، بیروت - لبنان

کاتبی، نجم‌الدین علی(۱۳۸۴)، الرسالة الشمسیة، تحقیق محسن بیدارفر، بیدار، قم.

محمدی، علی(۱۳۸۶)، شرح منطق مظفر، انتشارات امام حسن (علیه السلام)، قم.

محمدی، علی(۱۳۸۷)، شرح اصول الفقه، انتشارات دار الفکر، قم

هاشمی، احمد(۱۴۲۵)، جواهر البلاغه، تصحیح جمعی از اساتید، انتشارات مرکز مدیریت حوزه، قم

یزدی، عبد الله بن حسین(۱۴۱۲)، الحاشیة علی تهذیب المنطق للتفتازانی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم.